

دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

ISSN: ۲۳۸۴-۲۷۸۳

- بررسی انتقادی رابطه متن و تصویر در مجموعه یک داستان تخیلی با مفهوم قرآنی
- بررسی تطبیقی عنصر شخصیت در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و موش مترو بر مبنای نظریه انتخاب کلاسر
- بررسی تطبیقی ماجراهای پری دریایی و بازگشت مرداد بر اساس رویکرد بیلتنیت
- بررسی فرهنگ عامه در اسلحه‌های کودکانه ایرانی
- بررسی عنصر خاک در شعر کودک و بازتاب جلوه‌های متاکرایانه آن (با رویکرد به اشعار کودکانه مصطفی رحماندوست)
- بررسی کهن الگوی سفر قهرمان در تیمیشتن دختر دلیر
- بررسی نگاه جنسیتی در داستان‌های کودکان با تکیه بر مجلات رشد نوآموز دهه ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵
- بررسی و تحلیل محتوای از روزهای سادگی اثر عرفان نظر آهاری
- تحلیل روابط متن و تصویر در کتاب‌های تصویری فریده خلعتبری
- تحلیل کارایی اقتصادی آثار فرهنگی و ادبی برای ارتقاء به کودکان و نوجوانان
- ویژگی سبکی نوشته برای کودکان در دوره مشروطه
- سونات تودیع نقد کهن الگویی از عاشقانه‌های بونس در شکم ماهی نوشته جمشید خانیان

بررسی تطبیقی عنصر شخصیت در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و موش مترو بر مبنای نظریه انتخاب گلاسر

احمد تمیم‌داری^(۱) و شهناز عبادتی^(۲)

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

خوانش روان‌شناختی متون داستانی در تقویت تفکر انتقادی و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای می‌تواند مؤثر باشد. نام صمد بهرنگی به‌عنوان نویسنده‌ای شاخص تداعی‌کننده ماهی سیاه کوچولو است. این اثر تمثیلی بازنمودی از تلاش آدمی در رسیدن به خواسته‌ها و آرمان‌هاست. مهارت بهرنگی در واکاوی نیازهای درونی شخصیت‌های داستان زمینه‌ای مناسب برای تحلیل روان‌شناختی فراهم آورده است. داستان تمثیلی موش مترو نوشته باربارا رید، نویسنده کانادایی، با توجه به درون‌مایه قابل مقایسه با ماهی سیاه کوچولو است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی این متون را بر مبنای رویکرد روان‌شناختی «نظریه انتخاب» بررسی و مقایسه می‌کند تا به اهمیت توجه به نیازهای روان‌شناختی در تألیف و گزینش متون داستانی برای کودکان اشاره نماید و تأثیر داستان را بر کیفیت تصاویر دنیای مطلوب مخاطبان نشان دهد. مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق شخصیت اصلی‌های این آثار چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، تعارض میان دنیای واقعی و دنیای مطلوب نقش مؤثری در پویایی شخصیت‌های اصلی آثار مذکور دارد و نیاز به آزادی بیش از سایر نیازها مطرح است. در ماهی سیاه کوچولو بیشتر مسئولیت اجتماعی و در موش مترو نقش تعهد فردی در دستیابی به خواسته‌ها مورد تأکید است و این مهم‌ترین تمایز این دو داستان است.

واژه‌های کلیدی: ماهی سیاه کوچولو، موش مترو، شخصیت، ادبیات تطبیقی، نظریه انتخاب.

مقدمه

با مطالعه آثار ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی ضمن فرا رفتن از مرزهای ادبیات ملی زمینه پرداختن به ارتباط آن‌ها با سایر حوزه‌های فکری فراهم می‌شود. ادبیات تطبیقی به بیان موجز «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری است که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوت‌اند» (شورل ایو، ۱۳۸۶: ۲۵). با تأمل بر نتایج پژوهش‌های همسنگ به وجود برخی شباهت‌ها در دریافت‌های متنوع از ماهیت آدمی و نیازهای فطری او می‌توان دست یافت. «ادبیات تطبیقی به شکلی نظام‌مند یک اثر را با قرار دادن آن در بافت روشنگر محصولات یک یا چند فرهنگ زبانی دیگر با مطالعه چگونگی تحقق یا انتقال یک موضوع با درون‌مایه‌ای فراگیر در ادبیات و سایر زبان‌ها غنا می‌بخشد» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۰).

هدف نگارندگان مقاله حاضر بررسی تطبیقی دو متن روایی از دیدگاه تئوری انتخاب است. ویلیام گلاسر (Glasser) در سال

۱۹۹۸ با ارائه تئوری انتخاب توضیح می‌دهد که انسان چگونه برای به‌دست آوردن آنچه می‌خواهد، دست به انتخاب می‌زند. او برای تبیین نظریه خود به شرح مؤلفه‌های «رفتار کلی» (Total Behavior)، «نیازهای اساسی» و «خواسته‌ها» می‌پردازد. براساس این نظریه آنچه از ما سر می‌زند، رفتار است - با چهار مؤلفه فکر، عمل، احساس و فیزیولوژی - و تمام رفتارهای ما پاسخی برای ارضای نیازهای اساسی است و خواسته‌ها همان دنیای مطلوبی (Quality World) است که هر فرد تصاویری خاص و منحصر به فرد را از آن در ذهن خود جای داده است. او بیان می‌دارد که تمام انسان‌ها پنج نیاز ژنتیک دارند، که سطح شدت هر نیاز می‌تواند متفاوت باشد. درجه اهمیت هر نیاز برای هر فرد را شدت آن نیاز در او تعیین می‌کند (گلاسر، ۱۳۹۷: ۲۶).

بیان مسئله

ماهی‌سیاه کوچولو از مشهورترین داستان‌های رمزی فارسی معاصر است و داستان موش مترو نیز در گونه داستان‌های رمزی ادبیات جهان است، اما بر این ادعا نیستیم که بار بار اید در سبک، ساختار و محتوا تحت تأثیر صمد بهرنگی بوده است، بلکه قصد داریم کارکرد رمزهای همگانی یا جهانی را در داستان‌هایی با مضمون نسبتاً مشابه بررسی کنیم. ابزار این سنجش رویکرد روانشناسی گلاسر و شیوه انتخابی تحلیلی-توصیفی است. بررسی و تطبیق عنصر شخصیت در هر دو اثر - فارغ از بحث تأثیرپذیری و یا تأثیرگذاری - بر مبنای مؤلفه‌های اصلی نظریه انتخاب هدف اصلی این پژوهش است. کتاب تاریخ ادبیات کودکان ایران از صمد بهرنگی به‌عنوان نویسنده ادبیات کودکان نام می‌برد (محمدی و قاضینی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). این نویسنده در ماهی‌سیاه کوچولو توأمان به مسئولیت فردی و اجتماعی توجه دارد. این اثر با توجه به ویژگی‌های زبانی و روایی با خوانندگان کودک تناسب دارد، اما این نکته را نباید نادیده گرفت که این داستان با توجه به مضمون کلی (تلاش برای تحقق تصاویر دنیای مطلوب) و درون‌مایه می‌تواند مخاطبانی از دیگر گروه‌های سنی نیز داشته باشد. بهرنگی معتقد بود که باید معیاری به بچه داد که بتواند مسائل گوناگون اخلاقی و اجتماعی را در موقعیت‌های دگرگون شونده دائمی و گوناگون اجتماعی ارزیابی کند (همان: ۱۲۰). گلاسر نیز اذعان داشته است که برای بررسی کارآمدی و یا ناکارآمدی رفتار در ارضای نیازهای اساسی وجود معیارهای اخلاقی ضرورت دارد، گرچه هدف ادبیات کودکان آموزش مستقیم اخلاقیات نیست، اما این گونه ادبی می‌تواند در رشد و تکامل مخاطبان در مسیر اخلاق‌مداری مؤثر باشد.

نگارندگان نوشتار حاضر به این سبب بر تحلیل عنصر «شخصیت» تأکید داشته‌اند که بر مبنای این تئوری همخوانی با ناهمخوانی در شخصیت‌ها و قدرت نیازها نقش تعیین‌کننده در کیفیت تعامل هر فرد با دیگری دارد؛ به عبارت دیگر نظریه انتخاب بر «شخصیت و نیازهای او» استوار است. دلیل اصلی انتخاب آثار مذکور نیز تکیه بر این یاور گلاسر است که رفتار انسان نمود انگیزش‌های درونی او و تدبیری ماهرانه برای برآوردن نیازها و دستیابی به خواسته‌هاست. «انتخاب» شیوه‌های ارضای نیازهای اساسی شالوده‌پیرنگ هر دو داستان است و گفتار و رفتار شخصیت‌ها در این آثار حاکی از اختیارمندی انسان در گزینش شیوه‌های برآورده‌سازی نیازهاست و این شالوده تئوری انتخاب است.

هدف از این پژوهش با توجه به همخوانی درون‌مایه‌ها کوشش برای دریافت پاسخ دو پرسش اساسی است:

۱. با تأکید بر نظریه انتخاب وجوه اشتراک و افتراق عنصر شخصیت در داستان‌های ماهی‌سیاه کوچولو و موش مترو چیست؟
۲. در پیرنگ این داستان‌ها ضمن توجه به انگیزه و نوع تعهد شخصیت‌های اصلی کدام نیازهای اساسی بیش از بقیه مورد توجه بوده است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

خوانش روان‌شناختی داستان‌های کودکان ضمن آن که ناظر بر ظرفیت‌های بینامتنی روایت‌های ادبی است، در تقویت تفکر انتقادی و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای مؤثر است. به‌نظر می‌رسد تلفیق رویکرد ادبیات تطبیقی و نظریه روان‌شناختی، در خوانش متون داستانی، می‌تواند یکی از زمینه‌های شناسایی مفاهیم مشترک جهانی درباره نیازهای بشری فراهم آورد. این پژوهش با

رمزگشایی از داستان‌های نمادین مورد بحث بر مبنای نظریه انتخاب نمونه‌ای از بازخوانی منطق بر رویکرد روان‌شناختی ارائه می‌دهد و می‌کوشد تأثیر داستان‌های تمثیلی بر تعهدپذیری کودکان و نوجوانان و نیز ارتقای مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی در ارضای نیازهای اساسی بازگو نماید. رویکرد تحلیلی موردنظر اهمیت توجه به نیازهای روان‌شناختی را در تألیف و گزینش متون داستانی برای مخاطبان گروه سنی «ب» و «ج» را می‌نمایاند. یافته‌های پژوهش می‌تواند نتایج جدیدی را در زمینه بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های تمثیلی در متون ادبی کودکان ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

درباره صمد بهرنگی و آثار او پژوهش‌های متنوعی صورت گرفته است، اما تاکنون آثار وی با تأکید بر «نظریه انتخاب» بررسی نشده است. افزون بر آن درباره داستان موش مترو و ادبیات داستانی ایران هیچ خوانش تطبیقی صورت نگرفته است. قاسم‌زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «کیفیت بیداری قهرمان درون در داستان ماهی‌سیاه کوچولو براساس تلفیق نظریه کهن‌الگوی سفر قهرمان کمیل و روش روان‌شناختی پیرسون» به بازخوانی متن داستان پرداخته و تیپ‌های داستانی را از این دیدگاه بررسی کرده است. ولی‌پور و همتی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «در جست‌وجوی کمال مطلوب؛ بررسی تطبیقی ماهی‌سیاه کوچولو نوشته صمد بهرنگی با جان‌تان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ» به بررسی وجوه اشتراک و افتراق آثار مذکور پرداخته، ترکیبی از عناصر داستانی، فرمالیستی و محتوایی را ابزار سنجش قرار داده است. علی‌اشرف درویشیان در تحلیل تطبیقی قصه ماهی‌سیاه کوچولو (یادمان صمد بهرنگی) به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین داستان‌های ماهی‌سیاه کوچولو و داستانی چینی با عنوان ماهی‌ها از دروازه اژدها پدیدند اشاره کرده است. دوران (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «عقد ادیب در آثار صمد بهرنگی» ضمن اشاراتی بر زندگی بهرنگی، تحلیلی از آثار او را بر مبنای بنیاد نظریات فروید ارائه داده است. شاهرخ و مهدی‌خانی (۱۳۸۸) به «بررسی قصه ماهی‌سیاه کوچولو براساس نقد امپرسیونیستی» پرداخته و به میزان و نوع تأثیرات داستان بر خواننده و پیام‌های تربیتی و یا اخلاقی اثر توجه داشته است.

مبانی نظری پژوهش

از آنجا که مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی همسنج شخصیت‌های اصلی آثار موردنظر بر مبنای تئوری انتخاب است، اصول بنیادین این نظریه به اختصار بیان می‌شود.

نیازهای اساسی

بقا و زنده‌ماندن: تمام موجودات زنده از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه‌ریزی شده‌اند که برای بقای خود تلاش کنند. سخت‌کوشی، پایداری و توانایی انجام هر کاری، تلاش برای دستیابی به امنیت و سلامت با نیاز به بقا قابل تبیین است. جنبه دیگر بقا، بقای نوع بر پایه لذت جنسی است (گلاسر، ۱۳۹۷: ۷۲).

عشق و احساس تعلق

به اعتقاد گلاسر ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران نیاز اساسی داریم. همچنین نیازمند داشتن این باور که ما نیز برای دیگران عزیز و دوست‌داشتنی هستیم. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی، دوستی، روابط شغلی و روابط با آشنایان و اطرافیان است و به ما احساس پیوند و تعلق و بی‌کس نبودن می‌بخشد.

قدرت و پیشرفت

نیاز به قدرت نیازی متمایز و شاخص است. قدرت برای قدرت خاص نوع انسان است. به اذعان گلاسر قدرت به خودی خود نه خوب است و نه بد. خوب و بد بودن قدرت به چگونگی تعریف، کسب و استفاده از آن بستگی دارد (همان: ۸۱). این نیاز از

زمان شیرخوارگی شروع به رشد می‌کند و به تدریج به شکل‌های مختلف بروز می‌کند؛ موقعیت اجتماعی، پیروزی، ثروت، توانمندی، وضعیت جسمانی و

آزادی

هدف این نیاز تکاملی ایجاد توازن بین کنترل بیرونی و خواسته فرد برای رهایی از این کنترل است. آزادی نیاز به استقلال و خودمختاری است. مؤلفه‌هایی نظیر امکان و توانایی انتخاب‌کردن، آفریدن، کشف‌کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابه‌جا شدن در محیط زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها تبیین‌گر مفهوم آزادی در نظریه انتخاب است.

تفریح و لذت

این نیاز در زن‌های ما جای گرفته است و در واقع «تفریح پاداش ژنتیکی یادگیری است» (همان: ۸۷). گرایش به لذت بردن از کار، شوخ‌طبعی، سرگرمی خاص خود را داشتن، علاقه‌مند بودن یا هیجان‌زده شدن درخصوص پروژه‌های کاری یا اوقات فراغت و تعطیلات از نیاز به تفریح نشئت می‌گیرد.

همان‌طور که دیده می‌شود، دو مورد از این نیازها شبیه به نیازهای فهرست مازلوس است. نکته حائز اهمیت اینکه در تئوری انتخاب نیازها به صورت سلسله مراتبی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به پایه‌های یک صندلی می‌مانند. صندلی هنگامی بهترین کارایی را دارد که روی تمامی پایه‌هایش متعادل باشد (ووبلدینگ، ۱۳۹۵: ۴۶).

خواسته‌ها (دنیای مطلوب)

گلاسز ادراکات هر فرد از دنیای واقعی را واقعیت می‌نامد و معتقد است، هیچ دونفری واقعیت بیرونی را یکسان درک نمی‌کند. از نظر او دلیل این تفاوت ادراک به دنیای مهم دیگری به نام دنیای مطلوب مربوط است. این دنیای کوچک و شخصی، که هرکسی به فاصله کمی از تولدش شروع به خلق آن در حافظه‌اش می‌کند و تمام عمر بازآفرینی آن را ادامه می‌دهد، از گروه کوچکی از تصاویر خاص تشکیل شده است، شامل افرادی که بسیار دوست داریم، چیزهایی که بسیار دوست داریم داشته باشیم و تجربه کنیم، ایده و نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکم‌اند (گلاسز، ۱۳۹۷: ۹۴).

این تصاویر قدرتمند، منحصر به فرد و اختصاصی و نشان‌دهنده نوع زندگی دلخواه هر فرد است. گلاسز گستره قدرت تصاویر دنیای مطلوب را تمامیت خواهانه می‌داند، بدان گونه که فرد برای ارضای این تصاویر گاه تا جایی پیش می‌رود که به رفتارهایی که زندگی‌اش را تهدید می‌کند، دست می‌زند. وظیفه هر تصویر بخردانه یا نابخردانه ارضای نیازی است که در آن زمان برای فرد حائز اهمیت است. بنابر نظریه واقعیت‌درمانی که مبتنی بر تئوری انتخاب است، دنیای ادراک شده ابتدا از طریق حسی دریافت می‌شود، سپس از میان دو فیلتر مخصوص وارد مغزمان می‌شود که به واسطه فیلتر دانش (Knowledge filter) ادراک می‌کنیم و به واسطه فیلتر ارزش‌گذاری (Valuing filter) درون‌داد ادراک شده را ارزش‌گذاری می‌کنیم.

بحث و تحلیل داده‌ها

خلاصه داستان ماهی‌سیاه کوچولو

این قصه درباره ماهی کوچکی است که برای یافتن رسیدن به دریا و دنیایی دیگر با وجود مخالفت اطرافیان خطر می‌کند و سفری دور و دراز را با تجربه‌های متنوع برای دستیابی به آزادی و رهایی در پیش می‌گیرد.

خلاصه داستان موش مترو

«نیب» (Nib) یک موش مترو بود که با خانواده پرجمعیت خود زیر سکوی یک قطار زیرزمینی زندگی می‌کرد. موش‌ها خانه خود

را شیرینی‌باران می‌نامیدند. او تحت تأثیر قصه‌هایی که از موش‌های پیر می‌شنید، آرزوی رفتن به انتهای تونل را در سر می‌پروراند و اشیا و چیزهایی را که به نحوی تجسمی از رویایش بودند، در لانه خود جمع‌آوری می‌کرد. سرانجام نیب یک روز تصمیم می‌گیرد به انتهای تونل سفر کند. به‌رغم مخالفت اطرافیانش به راه می‌افتد. در مسیر خود با موش غریبه‌ای از خانه شکرریزان به نام «لولا» آشنا می‌شود. آن‌ها پس از تحمل سختی‌های راه و غلبه بر اوباش به پایان تونل و دنیای دیگر می‌رسند. جشنی برپا می‌کنند و با شادی کنار هم زندگی جدیدی را شروع می‌کنند و صاحب چندین بچه می‌شوند. بهترین زمان زندگی آن‌ها دور هم بودن و قصه‌گویی نیب برای بچه‌ها بود.

بررسی تطبیقی چند عنصر داستانی در آثار مورد تحلیل

راوی

دانای کل روایت‌کننده هردو داستان است و خواننده از دریچه افکار و احساسات او به جهان داستان می‌نگرد. با این تفاوت که داستان موش مترو یک راوی دارد، اما داستان ماهی‌سیاه کوچولو از زبان دو راوی سوم شخص روایت می‌شود.

شخصیت اصلی داستان

ماهی‌سیاه کوچولو شخصیت اصلی داستان به‌رنگی است؛ بچه‌ی یکی یکدانه‌ای که از هزار تخمی که مادر گذاشته بود، تنها او سالم به درآمده بود. او شخصیتی پویا و کنجکاو است که از ارتباط مستقیم او و حوادث داستان راه اصلی خود را پیدا می‌کند، به اوج و سپس به پایان می‌رسد. با توجه به وجه تمثیلی این داستان، ماهی‌سیاه کوچولو، شخصیتی تمثیلی و جانشین شونده است؛ از دیگر سو چون این شخصیت دارای خصوصیات پیچیده‌ای نیست و انگیزه‌های مختلفی از خود نشان نمی‌دهد و بین خواسته‌های او تناقضی وجود ندارد، شخصیتی ساده به‌شمار می‌آید. او از زندگی تکراری در یک جویبار کوچک خسته شده است و در پی آن است که تغییری در زندگی خود ایجاد کند و سفر برای یافتن دنیای جدید را چاره خود می‌داند. «نیب» موش مترو برخلاف ماهی‌سیاه کوچولو در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمده است. او نیز در جامعه شخصیتی تمثیلی ظاهر می‌شود و رویای پایان تونل را در سر می‌پروراند و برای دیدن آن سفر می‌کند. در جریان این سفر حوادث داستان شکل می‌گیرد. نیب نیز شخصیتی پویا و البته ساده دارد. از این نظر هردو شخصیت متناسب با باورپذیری و حقیقت‌مانندی دنیای ذهنی کودکان هستند.

طرح (پیرنگ)

«سفر بر مبنای جست‌وجو و یافتن دنیایی دیگر» طرح داستان‌های مورد تحلیل است. این پیرنگ، ضمن آنکه دربرگیرنده گفت‌وگوها، دیدگاه‌ها و کنش‌های شخصیت‌های داستان است، با اندکی توصیف نیز همراه است. با توجه به عناصر ساختاری طرح می‌توان گفت داستان ماهی‌سیاه کوچولو گره‌افکنی‌های متعددی دارد. شخصیت اصلی بارها در برابر نیروهای بازدارنده نظیر همسایه‌های مخالف، خرج‌گ، مرغ سقا و ماهی‌خوار قرار می‌گیرد؛ نزاعی که دربردارنده یک هدف مشترک است؛ کسب قدرت برای رسیدن به خواسته‌ها و دنیای مطلوب. در این داستان هر نزاع به نحوی به یک بحران تبدیل می‌شود و با ایجاد شک و انتظار خواننده را به پیگیری داستان مشتاق می‌کند و در پی آن نقطه اوج و نیز گره‌گشایی پی‌ریزی می‌شود. پیرنگ داستان موش مترو، نسبت به ماهی‌سیاه کوچولو، ساده‌تر است و گره و کشمکش بسیار کمتری دارد. آغاز و پایان طرح هردو روایت وجوه مشترکی دارد. در صفحات نخستین زندگی روزمره شخصیت‌های داستان براساس عادت‌های تکراری وصف می‌شود. قصه‌گویی پیران برای کودکان نیز در آگاهی شخصیت‌های اصلی هردو اثر مؤثر است، همچنین دغدغه هردو شخصیت اصلی یافتن دنیایی دیگر، پایان جویبار یا پایان تونل، است. با این وجه تمایز که ماهی‌سیاه کوچولو بیشترین مسیر سفر خود را به‌تنهایی طی می‌کند. فقط در دقایقی کوتاه چند ماهی‌ریزه با او همراه می‌شوند، اما در موش مترو، لولا تا پایان سفر نیب و انتهای مترو همراه اوست. درباره پایان‌بندی در داستان‌های مورد بحث می‌توان گفت داستان به‌رنگی پایانی تفکربرانگیز و طرحی باز دارد. ماهی‌سیاه کوچولو پس از رسیدن به دریا با نیروهای مخالف مثل

ماهی‌خوار مواجهه و در مبارزه با آن‌ها به سرنوشتی نامعلوم دچار می‌شود، اما داستان موش مترو طرحی بسته و پایانی خوشایند دارد؛ گرچه «پایان تونل خطرناک‌تر از آن بود که نیب تصورش را می‌کرد.»، اما هیچ خبری از نزاع و درگیری نیست و فراتر از آن برای نیب «زیباتر از چیزی بود که در رویاهایش دیده بود.»

وجه مشترک نقطه پایانی این داستان‌ها، مانند شروع آن‌ها، قصه‌گویی بزرگ‌ترها برای بچه‌هاست، اما مهم‌ترین وجه تمایز این است که قصه ماهی پیر ناتمام می‌ماند و پایانی تفکربرانگیز را رقم می‌زند: «بچه‌ها و نوه‌ها گفتند: مادر بزرگ! نگفتی آن ماهی‌ریزه چه‌طور شد! ... ماهی سرخ کوچولویی هرچه کرد خوابش نبرد، شب تا صبح همه‌اش در فکر دریا بود» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۴۷).

درون‌مایه

فکر اصلی و مسلط در هردو داستان کشف دنیایی دیگر و میل به آزادی است.

زمان و مکان

در هردو داستان واحدهایی همچون شب و روز و یا صبح معرف زمان است، لذا زمان مفهومی عام دارد. مکان در هردو متن، با وجود تفاوت اساسی، شباهت‌هایی دارد. جویبار محل زندگی ماهی‌سیاه کوچولو و دیگر ماهیان است و نیب و خانواده‌اش در تونل مترو زندگی می‌کردند، هردو شخصیت‌های اصلی باید مسیر طولی-جویبار یا تونل-را طی کنند. حرکت از مبدأ مشخص (محل زندگی) به سوی دنیایی دیگر نمادی از پویایی و نیاز به تغییر است. محل زندگی ماهی‌سیاه کوچولو و نیب پوششی سقف مانند دارد. سقفی که به شکلی نمادین مانع نفوذ نور و نیز حائل بین دنیای خسته‌کننده روزمره و دنیای دیگر است.

بررسی نیازهای اساسی در ماهی‌سیاه کوچولو

نیاز به بقا

در صفحات نخستین داستان آنجا که مادر و همسایه قصد دارند با یادآوری سرنوشت حلزون پیچ‌پیچی، ماهی‌سیاه کوچولو را از سفر بازدارند، او می‌گوید: «من هم دشمنی ماهی و حلزون را نشنیده بودم، اما شماها سر آن بیچاره را زیر آب کردید» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۱۳). از گفت‌وگوهای این بخش چنین برمی‌آید که میان بقا و ادامه زندگی با نیاز به آزادی تعارض اساسی وجود دارد. ماهی‌سیاه کوچولو با کمک دوستانش از این معرکه جان سالم به درمی‌برد و سرانجام تصمیم می‌گیرد برای عبور از آبشار و رسیدن به انتهای آن حرکت خود را آغاز کند. درواقع می‌توان گفت ارضای نیاز به بقا تمهیدی است برای برآوردن نیازهای آزادی و قدرت. این بخش از داستان بر مبنای انواع روانشناسی کنترل نیز قابل بررسی است:

- روانشناسی کنترل بیرونی (External control psychology)

در این نوع کنترل چهار جزء رفتار کلی خارج از کنترل فرد است و خود او هیچ کنترلی بر عمل، فکر، احساس و یا حالت فیزیولوژیکی خود ندارد.

- روانشناسی کنترل درونی (Internal control psychology)

فردی که از روانشناسی کنترل درونی بهره می‌گیرد، هرگاه تشخیص دهد رفتار کلی یا هر جزء آن او را به سمت ارضای نیازها و خواسته‌هایش سوق نمی‌دهد، رفتار دیگری را انتخاب و جایگزین آن می‌کند. با این توضیح که هر فرد فقط بر عمل و فکر خود کنترل دارد و احساس و فیزیولوژی را به‌طور غیرمستقیم از طریق عمل و فکر خود کنترل می‌کند. به باور گلسر انتقاد و سرزنش کردن، شکایت کردن و غر زدن، تهدید و تنبیه کردن، عادت‌های مخرب کنترل‌گری هستند که به روابط آسیب می‌رسانند و اغلب به نابودی و تخریب رابطه منجر می‌شوند. مصادیق کنترل بیرونی در صفحات نخست داستان تا سطرهای پایانی آن بارها به چشم می‌خورد. پس از آنکه مادر و همسایه باخبر می‌شوند که ماهی‌سیاه کوچولو قصد دارد آخر جویبار را پیدا کند و بداند جاهای دیگر چه خبر

است، او را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهند. «مادرش گفت: بچه‌جان! مگر به سرت زده؟ دنیا! ... دنیا! دنیا دیگر یعنی چه؟ دنیا همین جاست که ما هستیم، زندگی هم همین است که ما داریم...» (همان: ۱۱). در ادامه وقتی حرف‌های ماهی کوچولو همه را عصبانی می‌کند، از طرف ماهی‌های دیگر، علاوه بر سرزنش، تهدید نیز می‌شود. در این لحظه دوستان ماهی‌سیاه کوچولو او را از معرکه بیرون می‌برند و تا آبشار همراهی و سپس بدرقه می‌کنند. «حمایت کردن» یکی از هفت رفتار پیوند دهنده تئوری انتخاب است که روابط انسانی را بهبود می‌بخشد که از جانب دوستان ماهی کوچولو در مقابل رفتار مخرب اطرافیان به‌کارگرفته می‌شود. وقتی ماهی‌سیاه کوچولو از آبشار به برکه‌ای پرآب می‌افتد، به سبب تعارض میان دنیای مطلوب او با کفچه ماهی‌ها و قورباغه مادر سرزنش می‌شود. «قورباغه گفت: موجود بی اصل و نسب! بچه گیر آورده‌ای و دارای حرف‌های گنده گنده می‌زنی! من آنقدرها عمر کرده‌ام که بفهمم دنیا همین برکه است» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۱۹).

ماهی‌سیاه کوچولو در ادامه سفر خود تا پیوستن به دریا به اشکال مختلف با کنترل‌های بیرونی و رفتارهای مخرب مواجه است که در بیشتر موارد بیانگر وجود یک تعارض اساسی است که البته با درون‌مایه داستان پیوندی ناگسستنی دارد، بنابر تئوری انتخاب نیاز به قدرت نیاز ژنتیکی همه انسان‌هاست و ضرورتاً مضر نیست و حتی در برخی شرایط سبب حفظ بقا می‌شود، اما اگر کنترل بیرونی در رابطه فرد با دیگری وارد شود، اغلب سبب تخریب رابطه می‌شود.

نمود کنترل بیرونی در روابط ماهی‌سیاه کوچولو و اطرافیان به شکل باوری است که بزرگترها می‌گویند: «آنچه من انتخاب می‌کنم و انجام می‌دهم، درست است و آنچه توی بچه نیم‌وجبی انجام می‌دهی، نادرست است.» وقتی همسایه‌ها و پیرماهی‌ها در رابطه ناخشنود با ماهی‌سیاه کوچولو قرار گرفتند، این نگرش را که «من می‌دانم چه چیز برای تو بهتر است»، به‌کار بستند و البته بی‌فایده بود و مؤثر واقع نشد. بر مبنای نظریه انتخاب «برای آنکه کنترل مؤثری بر زندگی خود داشته باشیم، باید بدانیم که هرچند ما مسئول تمام ابداعات عاقلانه یا غیرعاقلانه ذهنمان نیستیم، مسئول انتخاب عمل به ایده‌ای که ذهنمان خلق و پیشنهاد می‌کند، هستیم» (صاحبی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۵: ۱۲۹). ماهی کوچولو نیز وقتی این ایده به ذهنش خطور می‌کند که آخر جویبار کجاست، عمل «سفر کردن» را انتخاب می‌کند و مسئولیت خطرات و دشواری‌های راه را می‌پذیرد.

نیاز به قدرت و حس ارزشمندی

به نظر می‌رسد نویسنده داستان در پردازش شخصیت ماهی‌سیاه کوچولو، ضمن توجه به پیشین‌تیپ‌های سیاسی و اجتماعی، سعی داشته است هویتی موفق از یک آزادی‌خواه را به نمایش بگذارد. «قدرت» یکی از شاخصه‌های بارز ماهی‌سیاه کوچولوست که نویسنده آن را در گفتار با انتخاب مناسب واژگان و نحو کلام و در رفتار با وصف جرأت‌ورزی ماهی‌سیاه کوچولو در کنار زدن موانع ترسیم نموده است. توانایی تصمیم گرفتن و اتکا به خود و نیز اراده قاطع در به تنهایی سفر کردن نشانه‌هایی از اقدام ماهی‌سیاه کوچولو برای ارضای نیاز به قدرت و حس ارزشمندی است.

در همان آغاز داستان ماهی‌سیاه کوچولو در برابر همسایه‌ها و ماهی‌پیرها به بیان عقایدش می‌پردازد و در برابر تهدید و سرزنش آن‌ها می‌گوید: «پس مرا هم بکشید، چون من هم همان حرف‌ها را می‌زنم.» او در مبارزه با ماهی سقا و ماهی‌خوار نیز نهایت توان خود را به‌کار می‌گیرد. تلاش او در نجات دادن ماهی‌ریزه‌ها نیز بخشی از شخصیت قدرتمند اوست که بیانگر خودباوری و نیز فداکاری او در راه آزادی است. در مسیر پویایی ماهی‌سیاه کوچولو ارضای نیاز به قدرت ابزار مناسبی برای برآوردن نیاز به آزادی است و در تعاملی مستقیم، در هر گام، حس ارزشمندی او نیز تقویت می‌شود.

نیاز به آزادی

آزادی‌خواهی، درون‌مایه اصلی داستان، تلاش برای رهایی است که در بند سوم این روایت به بهانه وصف خانه ماهی‌سیاه کوچولو به آن اشاره‌ای غیرمستقیم می‌شود: «خانه ماهی‌سیاه کوچولو و مادرش پشت سنگ سیاهی بود؛ زیر سقفی از خزه... ماهی‌سیاه کوچولو حسرت به دلش مانده بود که یک‌دفعه هم شده، مهتاب را توی خانه‌شان ببیند!» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۷) کنجکاو ماهی‌سیاه

کوچولو برای یافتن آخر جویبار و دیدن دنیای دیگر نشانه‌هایی از میل او برای ارضای نیاز به آزادی است. سفر نیز نمادی از حرکت و میل به تغییر است و تمام عناصر داستان از قبیل انواع شخصیت‌های فرعی، ضد قهرمان، همراه و حامی و نیز صحنه و فضا، گفت‌وگوها و ... در تبیین درون‌مایه داستان با مهارت به‌کار گرفته شده‌اند. در واقع آنچه که ماهی‌سیاه کوچولو را بر آن داشته تا قدم در مسیری پرخطر بگذارد، دستیابی به زندگی مطابق میل و دنیای مطلوب است. گلاسر «خلاقیت سازنده» را محصول «آزادی» می‌داند (گلاسر، ۱۳۹۷: ۸۶). در این داستان نیز دستیابی تدریجی به آزادی امکان بروز خلاقیت را برای ماهی‌سیاه کوچولو فراهم می‌آورد. نحوه مبارزه او با شکارچیان و دشمنان و دفاع از ماهی‌ریزه‌ها مبین همین نکته است. او در نهایت تمایل دارد آزادی خود را با ماهی‌های دیگر سهیم شود. آزادی در خلاقیت و آفرینندگی سبب می‌شود فرد به‌ندرت در رفتار خودخواه و خودمحور باشد. افراد خلاق در بهره‌مندی از استعدادهای خود و فایده‌رسانی به دیگران لذت می‌برند.

نیاز به عشق و احساس تعلق

این نیاز در داستان مورد تحلیل در چند بخش قابل بررسی است:

الف) آغاز داستان، پیش از سفر: شدت کنترل بیرونی همراه با سلطه‌گری و تحمیل عقاید سبب می‌شود ماهی‌سیاه کوچولو، آگاهانه، ارضای نیاز به احساس تعلق را در ازای رسیدن به خواسته‌ها (دنیای مطلوب) به تعویق اندازد. او هنگام جدایی از دوستانش می‌گوید: «دوستان، به امید دیدار! فراموشم نکنید» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۱۵). همان‌طور که در میانی نظری مقاله اشاره شد، گلاسر بر سلسله مراتبی نبودن نیازهای اساسی تأکید دارد.

ب) بخش میانی داستان، حین سفر: ماهی‌سیاه کوچولو در سفر با افراد مختلفی مواجه می‌شود و تمایل خود را برای آشنایی با آن‌ها به‌راحتی بیان می‌کند. خطاب به کفچه ماهی‌ها می‌گوید: «اسم من ماهی کوچولو است. شما اسم‌تان را بگویید تا با هم آشنا بشویم» (همان: ۱۶). در صحبت با مارمولک پیش‌قدم می‌شود و حتی با وجود ترس از خرچنگ از دور به او سلام می‌کند. در گفت‌وگو با «ماه» نیز احساسات خود را به‌سادگی و روانی بیان می‌کند: «سلام ماه خوشگلم! ... ماه قشنگ! من نور تو را خیلی دوست دارم، دلم می‌خواست همیشه روی من بتابد» (همان: ۳۲)، و وقتی ابر سیاه روی ماه را می‌پوشاند، احساس تنهایی می‌کند. در ادامه سفر ماهی‌ریزه‌ها را با کلمه «دوستان» خطاب می‌کند و برای رهایی آنان از کیسه مرغ سقا تلاش می‌کند. اگرچه این تلاش بیانگر مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی ماهی‌سیاه کوچولوست ولی به نحوی با نیاز به احساس تعلق ارتباطی تنگاتنگ دارد.

پ) بخش پایانی سفر (ورود به دریا و پس از آن): پس از رسیدن ماهی‌سیاه کوچولو به دریا با خوش‌آمدگویی ماهی‌ها نیاز به احساس تعلق در فضایی دور از تنش مورد توجه قرار می‌گیرد:

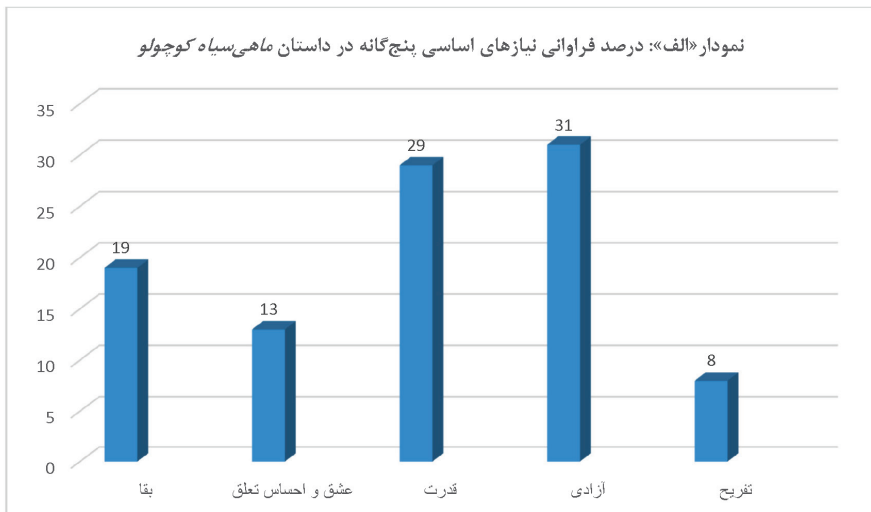
«هروقت دلت خواست، می‌توانی داخل دسته ما شوی ... بهتر است اول گشتی بزنی، بعد بیایم داخل دسته شما بشوم. دلم می‌خواهد این دفعه که تور مرد ماهی‌گیر را می‌برید، من هم همراه شما باشم» (همان: ۴۱). ماهی‌سیاه کوچولو که پیش‌تر از مارمولک درباره تلاش ماهی‌های دریا به تنگ آوردن مرد ماهی‌گیر شنیده بود، به آن‌ها اعتماد می‌کند. بنیان رابطه مبتنی بر تئوری انتخاب اعتماد است و در جامعه مبتنی بر این نظریه زورگویی و تحمیل خود به دیگری بسیار کم رخ می‌دهد. دستیابی به چنین جامعه‌ای می‌تواند یکی از دستاوردهای سفر ماهی‌سیاه کوچولو باشد. بخش پایانی داستان، همراه با سرنوشت ابهام‌آمیز ماهی‌سیاه کوچولو در مبارزه با ماهی‌خوار، با به پایان رسیدن قصه ماهی پیر رقم می‌خورد. قصه‌گویی مادر بزرگ برای دوازده‌هزار بچه و نوازش خود جلوه‌ای تأثیرگذار از تجلی نیاز به احساس تعلق است.

نیاز به تفریح

در این داستان دو دیدگاه مختلف درباره نیاز به تفریح مطرح است. از نظر مادرمایه گردش همان رفتن و برگشتن در آب‌های جویبار محدوده نزدیک خانه است، اما ماهی‌سیاه کوچولو از این گردش‌ها خسته شده است و می‌خواهد بداند طور دیگری هم می‌شود

زندگی کرد؟ او گونه‌ای از شادی را در حین سفر تجربه می‌کند که حاصل یادگیری است: «در هر وجه راه چیز تازه‌ای می‌دید و یاد می‌گرفت. حالا دیگر خوشش می‌آمد که معلق‌زنان از آبشارها پایین بیفتند و باز شنا کنند» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۲۶). مشابه این احساس را هنگامی که او به دریا پیوسته است، می‌بینیم: «ماهی سیاه کوچولو گرمی سوزان آفتاب را بر پشت خود احساس می‌کرد و لذت می‌برد. آرام و خوش در سطح دریا شنا می‌کرد» (همان: ۴۱). می‌توان نتیجه گرفت به میزانی که ماهی سیاه کوچولو به آزادی و نیز رهایی از عادت‌های روزمره دست می‌یابد، نیاز به تفریح او نیز برآورده می‌شود.

پس از تحلیل نیازهای اساسی در این داستان با توجه به بسامد نیازهای پنج‌گانه در متن درصد فراوانی ارائه می‌شود. بدین منظور نخست تعداد صفحات پرداخته شده به هر یک از نیازها نسبت به کل صفحات کتاب موردنظر (۴۸ صفحه) محاسبه شده، سپس شمار صفحات مربوط به هر نیاز به صورت درصد فراوانی به شرح زیر در نمودار آمده است: بقا: ۹ صفحه؛ قدرت: ۱۴ صفحه؛ آزادی: ۱۵ صفحه؛ عشق: ۶ صفحه؛ تفریح: ۴ صفحه.



بررسی متن داستان ماهی سیاه کوچولو بر مبنای «تعارض»

با تأمل در پیرنگ داستان می‌توان به وجود تعارض‌های مختلف پی‌برد؛ تعارض‌هایی که تبیین‌کننده انگیزه سفر ماهی سیاه کوچولو و همچنین دلایل مخالفت اطرافیان و دیگر شخصیت‌های داستان با اوست. تعارض محصول قرارگرفتن دو تصویر متضاد به‌طور هم‌زمان در دنیای مطلوب یک فرد است و تأثیر ویرانگر بر سیستم کنترل درونی دارد: «ما انسان‌ها چون گاهی در شرایط تعارض قرار می‌گیریم و همیشه به دنبال راهی برای رها شدن از آن هستیم، باید همواره به اخلاق و مسئولیت‌پذیری توجه کنیم و مراقب باشیم که نیازهایمان را به گونه‌ای برآورده کنیم که دیگران را از ارضای نیازهایشان محروم نکنیم» (گلسر، ۱۳۹۷: ۲۳۶-۲۳۷). نکته حائز اهمیت این است که هنگام مواجه شدن با تعارض، به جز خود فرد، هیچ‌کس نمی‌تواند به‌جای او راه بهتر را انتخاب کند. کنترل دنیای مطلوب بر مبنای تعهدپذیری وظیفه فردی است.

تعارض میان دنیای ادراکی و دنیای مطلوب

این نوع از تعارض به دو شکل کلی در داستان مورد بررسی، نمایان است:

تعارض میان دنیای ادراکی و دنیای مطلوب ماهی‌سیاه کوچولو

«نه مادر من دیگر نمی‌توانم گردش کنم. باید از اینجا بروم!» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۸) این عبارت به وجود احساس «ناخوشایندی» و ناخشنودی» در ماهی‌سیاه کوچولو اشاره دارد. بهرنگی به آرامی با طرح گفت‌وگو میان ماهی‌سیاه کوچولو و مادرش هسته داستان را پی‌ریزی می‌کند. اینکه ماهی‌سیاه کوچولو چرا و به کجا می‌خواهد برود پرسش‌هایی است که بر مبنای نظریه انتخاب قابل بررسی است. چنین به نظر می‌رسد که میان داشته‌ها و خواسته‌های ماهی‌سیاه کوچولو هماهنگی وجود ندارد. وضعیت عدم تعادل یا ناکامی با علامت‌هایی نظیر بی‌میلی و کسالت خود را نشان داده است. این نشانه در واقع به فرد می‌گوید: آنچه اکنون داری با خواسته‌ها هماهنگ نیست و لازم است با اتخاذ شیوه‌ای مؤثر برای رسیدن به دنیای مطلوب اقدام کنی.

ماهی‌سیاه کوچولو دریافته بود که کارهای روزمره‌ای که انجام می‌دهد، او را به خواسته‌اش نمی‌رساند. میل به دانستن و رهایی از عادت‌های محدود کننده، نیاز اساسی و تعارض میان دنیای ادراکی و دنیای مطلوب علت اصلی سفر ماهی‌سیاه کوچولو است. او در تکاپوست تا برای زندگی معنایی بیش از تلاش برای بقا و تفریح بیاید: «من می‌خواهم بدانم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه تو یک تکه جا هی بروی و برگردی تا پیر بشوی و دیگر هیچ؟ یا اینکه طور دیگری هم توی دنیا می‌شود زندگی کرد؟» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۱۰) سرانجام او به‌رغم مخالفت‌ها و انتقادهای شدید اطرافیان تصمیم می‌گیرد تا آخر جویبار را پیدا کند. این تلاش‌ها برای رسیدن به دنیای مطلوب در تئوری انتخاب به‌عنوان «انتخاب‌ها» و «گزینش‌ها» توصیف شده است.

تعارض میان دنیای مطلوب ماهی‌سیاه کوچولو و دنیای مطلوب دیگران

ماهی‌سیاه کوچولو در پاسخ به انتقادهای تند همسایه‌ها و اطرافیان می‌گوید: «من فقط از این گردش‌ها خسته شده‌ام و نمی‌خواهم به این گردش‌های خسته کننده ادامه بدهم و یک‌دفعه چشم باز کنم بینم مثل شماها پیر شده‌ام و هنوز هم همان ماهی چشم و گوش بسته‌ام که بوده‌ام» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۱۲). تلاش او برای متقاعد کردن مخالفان اگرچه بی‌نتیجه می‌ماند، اما دو پیامد مثبت در پی دارد؛ اولی آگاهی بخشی به دوستان، آنگونه که در متن داستان مشهود است: «تو ما را از خواب خرگوشی بیدار کردی، به ما چیزهایی یاد دادی که پیش از این حتی فکرش را هم نکرده بودیم» (همان: ۱۶). دومین پیامد انتخاب رفتاری مؤثر برای تحقق تصاویر دنیای مطلوب است؛ رفتاری که در عین حال مانعی بر سر راه برآورده شدن نیازهای اساسی دیگران نباشد و این مفهوم مسئولیت‌پذیری از دیدگاه گلاسر است. ماهی‌سیاه کوچولو بدون آنکه وقت خود را برای مقابله با سرزنش و مخالفت دیگران هدر دهد، آن را صرف انتخاب مؤثر در زمان حال می‌کند و به‌سرعت سوی آبشار حرکت می‌کند. او نمادی از انسان‌های پویا و جست‌وجوگر است که اولویت نخست آن‌ها معنابخشی برای ماهیت زندگی در سایه برآوردن نیاز به آزادی و حس ارزشمندی است. ووبلدینگ در شرح روند زندگی مؤثرتر می‌گوید: «فردی که شخصیت سالمی دارد، خزانه‌ای از مهارت‌ها برای ارضای نیازهای پنج‌گانه خود به شیوه‌ای مثبت است» وی در این باره به دو مرحله قائل است (ووبلدینگ، ۱۳۹۵: ۲۳۰-۲۳۱):

- من خواهان تغییر و رشد: میل به ارضای مؤثر نیازهای انسانی بدون تجاوز به حقوق دیگران نمایانگر نخستین مرحله در ایجاد یک زندگی مؤثر است. سطح تعهد در این مرحله تعیین می‌شود.
- رفتارهای مؤثر: اعمال جرأت‌مندانه و بشردوستانه از جمله مهارت‌های افرادی است که جهت‌گیری مؤثری در زندگی دارند. خویش‌پنداری، امید، اعتماد به نفس، اتکای به خود، حس آرمان‌گرایی، شور و اشتیاق پایداری، اراده، انعطاف‌پذیری و درآمیختگی و تعامل با دیگران از دیگر ویژگی‌های زیربنایی برای خلق زندگی مؤثر است.

هر دو مرحله مذکور در فرایند سفر ماهی‌سیاه کوچولو قابل تبیین است. شخصیتی که جرأت‌مندانه میل به تغییر و رشد دارد و با اتکای به خود، آرمان‌گرایانه، سفر را آغاز می‌کند و در تعامل با کنچه ماهی‌ها، قورباغه، ماهی‌ریزه‌ها و ... برای بیداری آنان می‌کوشد.

تعارض بین نیازهای اساسی

«آزادی، حس ارزشمندی» و «احساس تعلق به دیگران»

آزادی نیازی است که انتخاب را برای انسان امکان‌پذیر می‌کند، حتی با وجود عوامل بازدارنده سخت محیطی انسان‌ها می‌توانند همچنان آزادی درونی خود را حفظ کنند و از اجبار کنترل‌گرهای بیرونی رها باشند. نیاز ما به آزادی و قدرت گاهی می‌تواند در تعارض مستقیم با نیاز به احساس تعلق قرار گیرد.

برای ماهی سیاه کوچولو یافتن آخر جویبار بیش از برآوردن نیاز به احساس تعلق اهمیت داشت، بنابراین در برابر گریه و بی‌تابی مادر و همچنین ابراز احساسات دوستانش تاب می‌آورد و راه سفر را پیش می‌گیرد. کسانی که برای جامعه آزاد ارزش قائل هستند، نمی‌توانند قوانین خودسرانه افراد قدرت‌طلب را بپذیرند و با آن‌ها مراده کنند و یا احساس ارزشمندی داشته باشند. نیاز به قدرت آن هم از نوع مخرب آن یعنی کنترلگری سبب می‌شود که ماهی‌های همسایه احساس تعلق به ماهی کوچولو را نادیده گیرند، تا آنجا که بر سر تعصبات و جهان‌بینی محدود خود قصد جان ماهی کوچولو را می‌کنند. در این بین فقط مادرهای از ترس نابودی بچه‌اش بی‌قرار و گریان از کرده خود پشیمان می‌شود. ماهی کوچولو در واکنش به مادرش می‌گوید: «مادر! برای من گریه نکن، برای این پیرماهی‌های درمانده گریه کن» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۲۴). نویسنده با بیان این جمله‌ها از زبان شخصیت اصلی بخش مهمی از درون‌مایه داستان را به خواننده انتقال می‌دهد که همانا نادانی و درماندگی در کنار آمدن با ایده‌های جدید، پایبندی به افکار کهنه و محدود و تلاش برای سلطه‌جویی است. سفر ماهی کوچولو برای کشف دنیای جدید کوششی است برای آزاداندیشی و افزون بر آن به شکل نمادین اعتراض علیه زورگویی و مبارزه با سرکوب‌اندیشه‌هاست. این وجه از شخصیت ماهی کوچولو به روشنی دلیل اصلی کناره‌گیری او را از اطرافیان بازمی‌نمایاند. او تمایل دارد فردیت خود را در رسیدن به آمال و دنیای مطلوب حفظ کند.

همان‌طور که اشاره شد تلاش برای کسب حس ارزشمندی از ویژگی‌های مهم ماهی سیاه کوچولو است که نویسنده در پردازش این شخصیت به شیوه‌های مختلف از طریق رفتار و گفتار او به آن اشاره داشته است. در صفحات پایانی داستان می‌بینیم که پس از ورود ماهی سیاه کوچولو به دریا ماهی‌های دیگر از او دعوت می‌کنند که به دسته آن‌ها ملحق شود و او می‌پذیرد که پس از گشت‌وگذار کوتاهی به آن‌ها بپیوندد. با خود می‌اندیشد که: «... نباید به پیش‌باز مرگ بروم. البته اگر یک‌وقت ناچار با مرگ روبه‌رو شوم که می‌شوم، مهم نیست؛ مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد» (همان: ۴۲). می‌بینیم که برای او فایده‌رسانی دیگران دغدغه‌ای مهم‌تر از زنده ماندن است. «انسانی که احساس مسئولیت می‌کند، رفتاری از خود صادر می‌کند که به او احساس ارزشمندی دهد و حس کند برای دیگران انسان ارزشمندی است. او برای رسیدن به احساس ارزشمندی کوشش می‌کند و می‌تواند در جای خود محرومیت و ناکامی را نیز تحمل کند» (گلاسر، ۱۳۹۳: ۷۶).

تعارض میان «نیاز به بقا» و «نیازهای روان‌شناختی «آزادی» و «قدرت»

بقا نیاز به احساس امنیت برای برآوردن سایر نیازهای اساسی نیز محسوب می‌شود. مک نمازا (۱۹۹۷) در بسط سیستم نیازها مفهوم «تعارض درون نیازی» را طرح می‌کند: «نه فقط ممکن است نیازی با نیاز دیگر در تعارض باشد، بلکه جنبه‌ای از یک نیاز می‌تواند با جنبه دیگری از همان نیاز در حالت تنش قرار بگیرد. نیاز به بقا می‌تواند شامل انگیزش به سمت ایمن بودن و یا تمایل به رشد باشد. قدرت دربرگیرنده جدال بین حس ایستای پیشرفت و کشش به سمت یک ویژگی یوپاتر مانند اکتشاف است» (ووبلینگ، ۱۳۹۵: ۶۱). تعارض موردنظر در این داستان به دو شکل نمود دارد:

الف) ماهی سیاه کوچولو به دلیل تعارض درونی بین دنیای ادراکی و دنیای مطلوب خود چند روزی بود که به دلیل بی‌میلی و تنبلی نمی‌توانست مثل گذشته در گشت و گذار همراه مادر باشد. تمایل ماهی کوچولو به خطر کردن برای رشد و خودآگاهی در تعارض درونی با ایمن بودن و حفظ حیات در معنای عام آن بوده است. او با اراده‌ای قاطع سفر می‌کند و ضمن مسئولیت‌پذیری کنترل سرنوشت خود را به‌دست می‌گیرد، حتی وقتی در کیسه مرغ سقا گرفتار می‌شود، سعی دارد ریزه ماهی‌ها را با خود همراه

کند و با شجاعت کیسه را پاره کند و در نزدیکی مرگ و با به خطر افتادن جان‌اش از مبارزه برای آزادی دست نمی‌کشد. فداکاری او را در راه آسودگی و آزادی هم‌نوعانش در آخرین مبارزه‌اش با ماهی‌خوار نیز دیده می‌شود. از دیدگاه گلاسر مسئولیت‌پذیری در ارضای نیازهای اساسی یکی از جنبه‌های مهمی است که در شکل‌گیری هویت موفق نقش مؤثری دارد.

ب) ماهی‌سیاه کوچولو در ادامه سفر در جویبار با تعدادی ماهی‌ریزه آشنا می‌شود. آن‌ها از شجاعت او در سفر به انتهای جویبار متعجب شدند و او را از خطر ماهی سقا باخبر کردند. چندتایی گفتند: «اگر مرغ سقا نبود، با تو می‌آمدیم؛ ما از کیسه مرغ سقا می‌ترسیم» (بهرنگی، ۱۳۹۵: ۳۰). اما سرانجام چندتا ماهی‌ریزه با وجود ترس تصمیم می‌گیرند با او همراه شوند که ناگهان در کیسه ماهی سقا گرفتار می‌شوند و در آنجا به دلیل ترس از نابود شدن بقا را بر ماجراجویی و یافتن دنیای دیگر ترجیح می‌دهند. با خوانش گلاسری می‌توان گفت در تعارض میان برآوردن نیاز به بقا و نیاز به آزادی و قدرت ماهی‌ریزه‌ها ارضای نیاز به بقا را انتخاب می‌کنند. به نظر می‌رسد دریافت آن‌ها از دنیای ادراکی درباره اهمیت آزادی و حس ارزشمندی در فیلتر ارزش‌گذاری به‌عنوان ادراک مطلوب شناسایی شده است، اما این نیاز در مقایسه با نیاز به بقا ضرورت محسوب نمی‌شود و یک نیاز پایدار نیست، زیرا ماهی‌ریزه‌ها هنگام تجربه ناکامی و ترس از مرگ آن را نادیده می‌گیرند، حتی حاضر هستند برای زنده ماندن شرط ماهی سقا را بپذیرند و ماهی‌سیاه کوچولو را نابود کنند. «باید خفه‌ات کنیم، ما آزادی می‌خواهیم» (همان: ۳۸). دریافت آن‌ها از آزادی و قدرت حفظ جان و امنیت است و با آنچه ماهی‌سیاه کوچولو می‌اندیشد، در کشمکش است. این تعارض جدی به این سبب است که اطرافیان ماهی‌سیاه کوچولو قصد کنترل او را دارند، زیرا خواسته‌های او نیازهای آن‌ها را برآورده نمی‌سازد.

بررسی نیازهای اساسی در داستان موش مترو

نیاز به بقا

در این داستان نیاز به زنده ماندن و امنیت از طریق تلاش برای به‌دست آوردن غذا، استراحت‌کردن و خوابیدن در لانه‌های امن داخل تونل، مبارزه با اوباش و ترس از هیولاهای موش‌خوار نمود دارد. موش‌هایی که شجاعت بیشتری داشتند، در بهتر برآوردن این نیاز موفق‌تر بودند. «پایان تونل زیبا هم بود و هوایی دلپذیر داشت. هر موش شجاعی می‌توانست خوشمزه‌ترین خوراکی‌ها و راحت‌ترین لانه‌ها را در آنجا پیدا کند» (رید، ۱۳۹۵: ۴). از عبارت مذکور چنین استنباط می‌شود که ارضای نیاز به بقا به شکلی مناسب‌تر رابطه‌ای تنگاتنگ با نیاز به قدرت و حس ارزشمندی دارد.

نیب آنقدر بزرگ شد که می‌توانست برای جمع‌آوری غذا از لانه‌اش بیرون برود. این آگاهی اساسی که مربوط به بقا است، نقطه آغاز دنیای مطلوب نیب است. هرچه بیشتر یاد می‌گیرد و نسبت به محیط پیرامونش آگاه‌تر می‌شود، دنیای مطلوبش وسیع‌تر می‌گردد. نیب هنگام جست‌وجوی غذا، اشیاء و هرآنچه که او را با قصه‌های شنیده‌اش پیوند می‌داد، جمع‌آوری می‌کرد. این اشیاء بازگوکننده تصاویر دنیای مطلوب نیب بودند. «نیب عاشق این بود که به خانه بیاید، دست و صورتش را بشوید و میان گنجینه‌های رنگارنگش به خواب رود. او در رویاهایش به سرزمین پایان تونل سفر می‌کرد» (همان: ۹).

در ادامه داستان رفتار و گفت‌وگو‌هایی که از شخصیت‌هایی نظیر دخترعمو کارمل، پسرعمو رپیرو و پیت دیده و شنیده می‌شود، بیانگر تلاش آن‌ها برای برآوردن نیاز به بقاست. شب‌ها خوابیدن و روزها در جست‌وجوی غذا بودن از جمله عادت‌ها و کارهای تکراری اطرافیان نیب است. در آغاز سفر نیب ارضای نیاز به بقا کاملاً از طرف او و لولا مورد توجه است، حتی سبب درگیری آن‌ها با اوباش می‌شود. در ادامه سفر نیب برای تحقق تصاویر دنیای مطلوب خود، یعنی رهایی از دنیای محدود تونل، ارضای نیاز به بقا را آگاهانه به تعویق می‌اندازد. «با بدنی خشک و کوفته از خواب بیدار شد. لک‌ولک‌کنان جلو می‌رفت و سعی می‌کرد، به غذا فکر نکند» (همان: ۱۶).

آنجا که لولا از فرط گرسنگی و خستگی تصمیم می‌گیرد در جای دنج لانه‌ای برای استراحت بسازد، با مخالفت نیب روبه‌رو می‌شود. بدین ترتیب جذابیت رسیدن به انتهای تونل، همان دنیای مطلوب، بر ارضای نیاز به بقا چیره می‌شود. سرانجام در پایان

داستان پس از خروج از تونل و رسیدن به دنیایی زیبا نشانه‌هایی از برآوردن نیاز به بقا به شکل تأمین امنیت و زادوولد دیده می‌شود.

نیاز به قدرت و حس ارزشمندی

نخستین بار که در متن روایت موش مترو به تبلور احساس قدرت و ارزشمندی در نیب اشاره می‌شود، زمانی است که او توانایی جمع‌آوری غذا و اشیای مورد علاقه‌اش را دارد: «وقتی نیب آنقدر بزرگ شده بود که می‌توانست برای جمع‌آوری غذا از لانه‌اش بیرون رود، شروع کرد به جست‌وجو در کف ایستگاه. او چیزهای قشنگ و چیزهایی پیدا می‌کرد که او را یاد قصه‌های مورد علاقه‌اش می‌انداخت» (رید، ۱۳۹۵: ۶).

از عبارات مذکور می‌توان چنین دریافت که قدرت ابزار مناسبی برای ارضای نیاز به بقا و نیز توجه و پرداختن به تصاویر دنیای مطلوب است. نیب به تدریج با جمع‌آوری اشیای دلخواه گنجۀ ذهنی خود را غنی می‌سازد. در صفحه‌های دیگر می‌خوانیم که «نیب عاشق این بود که به خانه بیاید؛ دست و صورتش را بشوید و میان گنجینه‌هایش به خواب برود» (همان: ۸). به نظر می‌رسد مجاورت با گنجینه‌ها در وجود نیب احساس ارزشمندی را با تصاویر خواسته‌های او پیوند می‌دهد.

در بخشی دیگر از داستان نمودی از قدرت یعنی برتری جویی و زورگویی را در موش‌های اوباش (ولگرد و بی‌تربیت) می‌بینم که با تعریفی که نظریۀ انتخاب از قدرت (کارآمدی و توانمندی) دارد، مغایر است.

نیاز به عشق و احساس تعلق

مصادیق توجه به این نیاز در چهار وجه بررسی می‌شود. سه وجه نخست بیانگر احساس تعلق است و وجه چهارم احساس تعلقی است که به نظر می‌رسد به عشق و رابطه‌ی خاص بین فردی منجر می‌شود:

(الف) قصه‌گویی موش‌های پیر: «در سکوت موش‌های پیر قصه می‌گفتند؛ ... نیب زمان قصه گفتن را از هر وقت دیگری بیشتر دوست داشت» (همان: ۴).

(ب) توجه مادرها به بچه‌هایشان: «مادرها شکوه می‌کردند که: «این آت‌واشغال‌ها جای بچه‌های ما را تنگ می‌کند.»

(پ) هم‌بازی شدن موش‌های خانواده، دخترعمو و پسرعموها

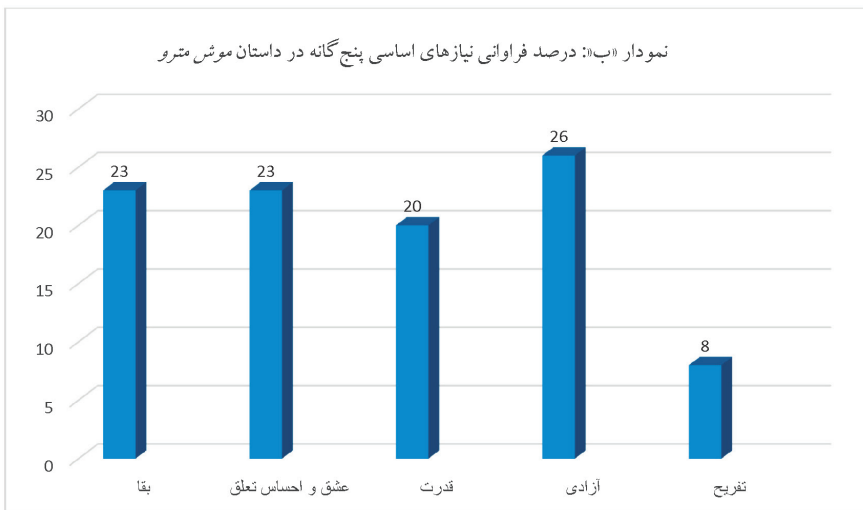
(ت) همراهی لولا با نیب در سفر به انتهای تونل: لولا موش غریبه‌ای است که نیب در حین سفر با او آشنا و تا پایان تونل همراه می‌شود. احساس تعلق میان آن‌ها به شکلی خاص پس از رسیدن به دنیای بیرون تونل نمایان می‌شود، به گونه‌ای که به ازدواج آن‌ها و تشکیل خانواده ختم می‌شود. «هر دو موش تا نوک تپه‌ای دویدند و در آنجا با خوردن انواع دانه‌ها و نوشیدن شبنم‌ها و رقصیدن در زیر نور مهتاب جشنی برپا کردند» (همان: ۳۱). جمله پایانی داستان نیز بیانگر رابطه‌ی خوشایند و رضایت‌بخش آنان در هنگام کنار هم بودن است: «و این بهترین زمان زندگی آن‌ها بود» (همان: ۳۵).

نیاز به آزادی

نشانه‌هایی از نیاز به آزادی نخست در قصه‌گویی موش‌های پیر به چشم می‌خورد؛ قصه‌هایی درباره‌ی پایان تونل، سرزمین بدون سقف خطرناکی که پر از هیولاهای موش‌خوار بود. نیب با شنیدن قصه‌ها تصویری از رهایی را مجسم می‌کرد. نویسنده به شکلی نمادین از یک «پیر» در مفهوم «سبکباری و آزادی» بهره گرفته است. «پیر» یکی از اندوخته‌های نیب در لانه‌اش بود که بر اثر وزش تند باد به پرواز درآمد و در تونل از چشم‌ها پنهان شد. در مسیر سفر لولا آن پیر را می‌یابد. لحظه‌ی یافتن «پیر» با شنیدن صدای نغمۀ لطیف همراه می‌شود و این دو اتفاق خاص با رسیدن به انتهای تونل و وزش نسیمی ملایم و جیک‌جیک آهنگین تلاقی پیدا می‌کند. نویسنده به این طریق ارضای نیاز به آزادی را برای مخاطب خود دلیلی می‌سازد.

نیاز به تفریح

گلاسر معتقد است: «ارضای نیاز به تفریح از ارضای دیگر نیازها آسان‌تر است. برای تفریح و نشاط کارهای بسیاری می‌توانید انجام دهید و به‌ندرت کسی می‌تواند مانع شما شود» (گلاسر، ۱۳۹۷: ۸۸). در این داستان تفریح دلخواه نیب ارتباط مستقیمی با تصاویر دنیای مطلوب او دارد. «شروع کرد به جست‌وجو کردن در کف ایستگاه. او چیزهای عجیب، چیزهای قشنگ و چیزهایی پیدا می‌کرد که او را به یاد قصه‌های مورد علاقه‌اش می‌انداخت. نیب کم‌کم شروع کرد به آوردن این چیزها به خانه» (همان: ۶). گنجینه‌ای که نیب برای خود تهیه دیده بود، بازتابی از گنجینه ذهنی او بود که ادراکات دلخواه و خواستنی او را دربرداشت. رقصیدن و جشن برپا کردن، بازتاب احساس شادی نیب و لولا در پایان تونل است که خود حاصل برآوردن نیازهای آزادی، قدرت و حس ارزشمندی است. نمودار «ب» به بازنمایی درصد فراوانی مصادیق نیازهای اساسی در این داستان می‌پردازد. تعداد صفحات پرداخته شده به هریک از نیازها در کل صفحات کتاب موردنظر (۳۵ صفحه) بدین شرح است: بقا: ۸ صفحه؛ قدرت: ۷ صفحه؛ آزادی: ۹ صفحه؛ عشق: ۸ صفحه؛ تفریح: ۳ صفحه.



نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده از خوانش تطبیقی آثار مذکور را از دو جنبه ادبی و روان‌شناختی می‌توان بازگو نمود. این دو متن روایی از نظر عناصر اصلی داستان از قبیل زاویه دید، شیوه روایت، شخصیت، نمادپردازی، وجود کنشگرهای با‌دارنده و سوق دهنده و نیز درون‌مایه شباهت‌های قابل‌توجهی دارند. دغدغه شخصیت‌های اصلی در هر دو داستان رهایی از محدودیت‌های محیط برای تحقق خواسته‌ها و هر آن چیزی است که بر سر راه آزادی و کشف دنیایی دیگر است. هر دو نویسنده تلاش شخصیت‌های اصلی برای تغییر محیط زندگی و آشنایی با دنیای دیگر را دست‌مایه‌ای برای تقویت حس ارزشمندی و آزادی در انتخاب شیوه زندگی قرار داده‌اند. نتیجه حاصل از بررسی آثار مذکور بیانگر این نکته است که «نیاز به آزادی» بیش از سایر نیازهای روان‌شناختی عامل انگیزشی شخصیت‌های اصلی بوده، آنچنانکه میزان توجه به نیازهای فیزیولوژیک را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در متن روایی به‌رنگی نیاز به قدرت ابزاری در خدمت برآوردن نیاز به آزادی است، اما در موش متر و نیاز به عشق و احساس تعلق در کنار نیاز به قدرت از عوامل مؤثر برای نیل به آزادی است. در هر دو اثر نیاز به بقا برای دستیابی به دنیای مطلوب در تعامل با نیازهای روان‌شناختی است. تعارض میان دنیای ادراکی و دنیای مطلوب نیز اهرمی برانگیزاننده برای جست‌وجوگری و پویایی بوده است. تعهد و مسؤلیت‌پذیری مهم‌ترین

شاخصه شخصیت‌های اصلی آثار موردنظر است که بر مبنای نظریه انتخاب مورد بررسی قرار گرفته، با این تفاوت که در داستان بهرنگی هردو بعد فردی و اجتماعی مسئولیت‌پذیری مورد توجه بوده است، اما موش مترو بر مسئولیت‌پذیری فردی تأکید دارد. بخشی از درون‌مایه این دو روایت یکی از وجوه مهم افتراق آن‌هاست. ماهی‌سیاه کوچولو از جنبه تأثیر عوامل اجتماعی بر تحول فردی قابل بررسی است، اما در موش مترو بیشتر انگیزه‌های فردی حوادث داستان را شکل می‌دهد. دیگر آنکه از نظر پایان‌بندی ماهی‌سیاه کوچولو طرحی باز و تفکربرانگیز دارد، اما موش مترو دارای پایانی باز و مفرح است. بازنمایی حاصل از تحلیل روان‌شناختی این آثار نشان می‌دهد که ترسیم برخی از مفاهیم اساسی درباره ماهیت فیزیولوژیکی، روانی و ذهنی انسان‌ها دغدغه مشترک نویسندگانی با زبان و فرهنگ و بستر زمانی متفاوت بوده است. چالش بین دنیای واقعی و دنیای مطلوب مضمون ژرف‌ساخت پیرنگ هردو اثر است. به نظر می‌رسد، یافته‌های نوشتار حاضر می‌تواند از یک سو بازگوکننده اهمیت توجه به تأثیرگذاری داستان‌های کودکان بر ارتقای سطح آگاهی مخاطبان از نقش انتخاب و تعهد در رسیدن به آرمان‌های فردی و اجتماعی باشد و از دیگر سو نمونه‌ای از کارکرد نظریه روانشناسی در تحلیل متون داستانی ارائه دهد.

منابع

- دوران، بهناز. (۱۳۸۲). «عقدۀ ادیب در آثار صمد بهرنگی». کتاب ماه کودک و نوجوان. ش ۷۲. پاییز. صص ۲۰۵-۲۰۳.
- شورل، ایو. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی. ترجمۀ طهمورث ساجدی. تهران: نشر امیرکبیر.
- صاحبی، علی و سلطانی‌فر، عاطفه. (۱۳۹۳). دعوت به مسئولیت‌پذیری (فرآیند گام‌به‌گام واقعیت درمانی). تهران: سایه سخن.
- _____ و همکاران. (۱۳۹۴). «تئوری انتخاب: رویکردی در جهت مسئولیت‌پذیری و تعهد اجتماعی». رویش روانشناسی. ش ۱۱. تابستان. صص ۱۳۴-۱۱۳.
- گلسر، ویلیام. (۱۳۹۳). واقعیت‌درمانی. ترجمۀ علی صاحبی. تهران: سایه سخن.
- _____ . (۱۳۹۷). تئوری انتخاب (درآمدی بر روانشناسی امید). ترجمۀ علی صاحبی. تهران: سایه سخن.
- _____ . (۱۳۹۷). تئوری انتخاب و مدیریت زندگی. ترجمۀ علی صاحبی. تهران: سایه سخن.
- محمدی، محمدهادی و قائینی، زهره. (۱۳۹۴). تاریخ ادبیات کودکان ایران (ادبیات کودکان در روزگار نو). تهران: نشر چیستا.
- مکاریک، ایرنا. (۱۳۹۳). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی. ترجمۀ مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- ولی‌پور، عبدالله و همتی، رقیه. (۱۳۹۶). «در جست‌وجوی کمال مطلوب؛ بررسی تطبیقی ماهی‌سیاه کوچولو نوشته صمد بهرنگی با جانانان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ». مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز. سال هشتم. ش ۲. پاییز و زمستان. پیاپی ۱۶. صص ۱۶۱-۱۷۸.
- ووبل‌دینگ، رابرت. (۱۳۹۵). واقعیت‌درمانی برای قرن بیست‌ویکم. ترجمۀ علی صاحبی و حسین زیرک. تهران: سایه سخن.